



تفاوت بین فکر و تفکر / انسان بین حافظه و اراده قرار دارد

چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت گفت: انسان بین دو نیروی حافظه و اراده قرار دارد. حافظه به گذشته وابسته است، گذشته را به یاد می‌آورد، به آینده کاری ندارد، اما اراده به آینده مربوط است.

چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت گفت: انسان بین دو نیروی حافظه و اراده قرار دارد. حافظه به گذشته وابسته است، گذشته را به یاد می‌آورد، به آینده کاری ندارد، اما اراده به آینده مربوط است.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین ابراهیمی دینانی چهره ماندگار و عضو انجمن حکمت و فلسفه عصر روز گذشته، اول اردیبهشت ماه در تفسیر قسمت و هایی از کتاب «از محسوس تا معقول»؛ که از شبکه ۴ سیما به روی آنتن رفته بود، اظهار داشت: یک تفاوتی داریم بین فکر و تفکر؛ فکر می‌تواند کهنه باشد. مثلاً در گذشته فکر می‌کردند که بردگی خوب است اما تفکر نمی‌تواند کهنه باشد.

تفاوت میان اندیشه و اندیشیدن

وی گفت: تفکر آن چیزی است که شما الان به آن می‌اندیشید. تفکر، عمل فکر کردن است. تفکر کهنه نداریم. ممکن است تفکر به فکرهای کهنه بیانید اما کهنه نیست. شما وقتی به فکرهای کهنه تفکر می‌کنید، درواقع دارید آنها را نو می‌کنید، پس تفکر همواره نو و تازه است ولی فکر می‌تواند کهنه باشد. همین تفاوت بین اندیشه و اندیشیدن است. ما اندیشه کهنه داریم اما با اندیشیدن می‌توان اندیشه‌های کهنه را نو کرد.

انسان بین دو نیروی حافظه و اراده قرار دارد

وی ادامه داد: دو نیرو در انسان وجود دارد که به آنها کمتر توجه شده است؛ انسان یک نیرویی دارد به نام اراده و اختیار و یک قوه به نام حافظه دارد. حافظه مخزنی است که آنچه تاکنون به ادراک شما درآمده، در آن مقطع ذخیره شده است. حافظه به گذشته وابسته است، گذشته را به یاد می‌آورد، به آینده کاری ندارد، اما اراده به آینده مربوط است. با اراده می‌خواهیم کاری را انجام دهیم؛ پس به آینده مربوط می‌شود. حافظه فقط به گذشته مربوط می‌شود. اراده می‌خواهد کاری را انجام دهد و نمی‌تواند در گذشته کاری را انجام دهد. همیشه رو به جلو می‌رود، فقط آینده‌نگر است، انسان بین حافظه و اراده قرار دارد. حالا اندیشه چه کاری می‌کند؟ اندیشیدن از حافظه مدد می‌گیرد و اندیشه به اراده فرمان می‌دهد. پس حد وسط بین حافظه که به گذشته مربوط است و اراده که همواره به آینده می‌نگرد، اندیشیدن این دو را به هم وصل می‌کند؛ شما را از گذشته می‌گیرد و به تفکر وادار می‌کند و اراده از آنجا نشأت می‌گیرد و دست به عمل می‌زند.

این استاد دانشگاه در ادامه سخنان خود گفت: از اراده چه کاری برمی‌آید؟ اراده کن، بخواه تا بشود. کسانی که می‌گویند نمی‌شود، تنبل هستند. همت همان اراده قوی است، اراده خیلی کارها را می‌تواند انجام دهد، بشریت در آغاز در طفولیت، نوجوانی و جوانی چیزهایی را از جامعه می‌آموزد. با این سلسه معلوماتی که در طفولیت آموخته، جهانی را برای خودش می‌سازد. بعضی از مردم با همان معلومات اولیه و جهانی که با آن معلومات اولیه ساخته‌اند، تا آخر عمرشان در آن جهان کودکانه می‌مانند و این برایشان عادت می‌شود که دیگر ترک کردنش سخت است. بر اساس عادت‌های اولیه و جهانی که بر اساس معلومات نخستین برای خود می‌سازند، در آن جهان فرو می‌مانند و این بسیاری از مردم را شامل می‌شود و شرقی و غربی هم ندارد. اکثر مردم در حالت ابتدایی و جهان اولیه‌ای که برای خود ساخته‌اند، باقی می‌مانند. اما انسان با قدرت حافظه و با قدرت اراده و توانایی اندیشیدن و تفکر می‌تواند هر لحظه آن معلومات اولیه را تصحیح کند.

زندگی انسان همانند یک رمان است

عضو انجمن حکمت و فلسفه تصریح کرد: زندگی انسان همانند یک رمان است، یک رمان یا داستان را تا زمانی که تا آخرش نخوانیم، نمی‌دانیم که سرانجام آن چه می‌شود، در زندگی هم باید تا آخر رفت، در آنجا معلوم

می‌‍ شود که انسان چه کاره است و حتماً این زندگی به کوشش شما بستگی دارد و کوشش شما مقدمه اندیشیدن شماست. بستگی دارد به آنکه چگونه بیاندیشید. اندیشیدن سرنوشت انسان را معین می‌‍ کند. شما بگو چگونه می‌‍ اندیشی، تا من بگویم که چه راهی می‌‍ روی. ما اندیشیدن را فراموش کرده‌‍ ایم.

زندگی ناآزموده، ارزش زیستن ندارد

چهره ماندگار فلسفه افزود: حیوانات زندگی می‌‍ کنند، گیاهان هم زندگی گیاهی دارند، همه مردم هم زندگی می‌‍ کنند، ولی یک نکته‌‍ ای که خیلی مهم است، زندگی که ارزش آن معلوم نباشد، زندگی ناآزموده و زندگی را نیاموزیدن، ارزش زیستن ندارد. زندگی را باید آزمود. اگر زندگی را آزمودی و آزموده شدی، آن وقت ارزشمند است. آزموده بودن یعنی ارزش زندگی را فهمیدن اما زندگی ناآزموده و ارزشیابی نشده، ارزش زیستن را ندارد چرا که این زندگی، زندگی یک حیوان است. تفاوت زندگی انسان با زندگی سایر موجودات این است که باید آزموده باشد؛ یعنی ارزش زندگی را بداند، بداند برای چه زندگی می‌‍ کند و به کجا خواهد رفت.

چهار سوال بنیادین

دینانی اظهار داشت: یک دانشمندی می‌‍ گوید که به چهار چیز فکر نکنید، اگر فکر کردید، مُردن برایتان بهتر است؛ یکی اینکه فوق و بالا چیست. دیگر آنکه زیرترین و فروترین چیست. یکی اینکه گذشته و آغاز چه بوده است. دیگر اینکه سرانجام چه خواهد شد؛ آن وقت راحت هستید. حال اگر کسی به این چهار مسئله فکر نکند، با حیوان چه فرقی دارد؟ این چهار سؤال بنیادی‌‍ ترین پرسشی است که بشر را در تکاپو قرار می‌‍ دهد؛ این چهار مسئله را اگر کسی بیاندیشد، آن وقت دیگر خالی از دغدغه نیست و می‌‍ کوشد تکلیف خودش را در این چهار مسئله روشن کند که ما در این چهار مسئله گرفتاریم و هیچ هم به آن نمی‌‍ اندیشیم.

وی بیان کرد: بعضی‌‍ ها از سؤال کردن هم می‌‍ ترسند، می‌‍ گویند نپرس. آیا اگر پرسش نباشد، پاسخ هست؟ اگر پرسش نباشد، فکر کردن است؟ فکر اصیل آنجایی است که پرسش است. حال این پرسش را یا از غیر می‌‍ کنید یا از خود؟ آدم از خودش هم سؤال می‌‍ پرسد. اگر تمرین کردی و پرسش از خود آموختی که از خودت بپرسی و در مقام پاسخ برآمدن به پرسش‌‍ ها شدید، آن وقت راه تعالی برای شما باز می‌‍ شود.

دینانی در پایان خاطرنشان کرد: عقل در مرحله اول، کارش کشف واقعیت است، خود را می‌‍ شناسد و وقتی که خود را می‌‍ شناسد، می‌‍ خواهد خود را نیز بشناسد؛ پس هم واقع را می‌‍ خواهد کشف کند، هم خود را بشناسد و هم خود را می‌‍ شناساند و چهارم در این خودشناسی و خود را شناساندن، به بالا می‌‍ رود، کارش فراروی است. عقل درجا نمی‌‍ زند، پایین هم نمی‌‍ رود، همواره فرا می‌‍ رود و خود را می‌‍ شناسد، دیگران را هم دعوت می‌‍ کند.